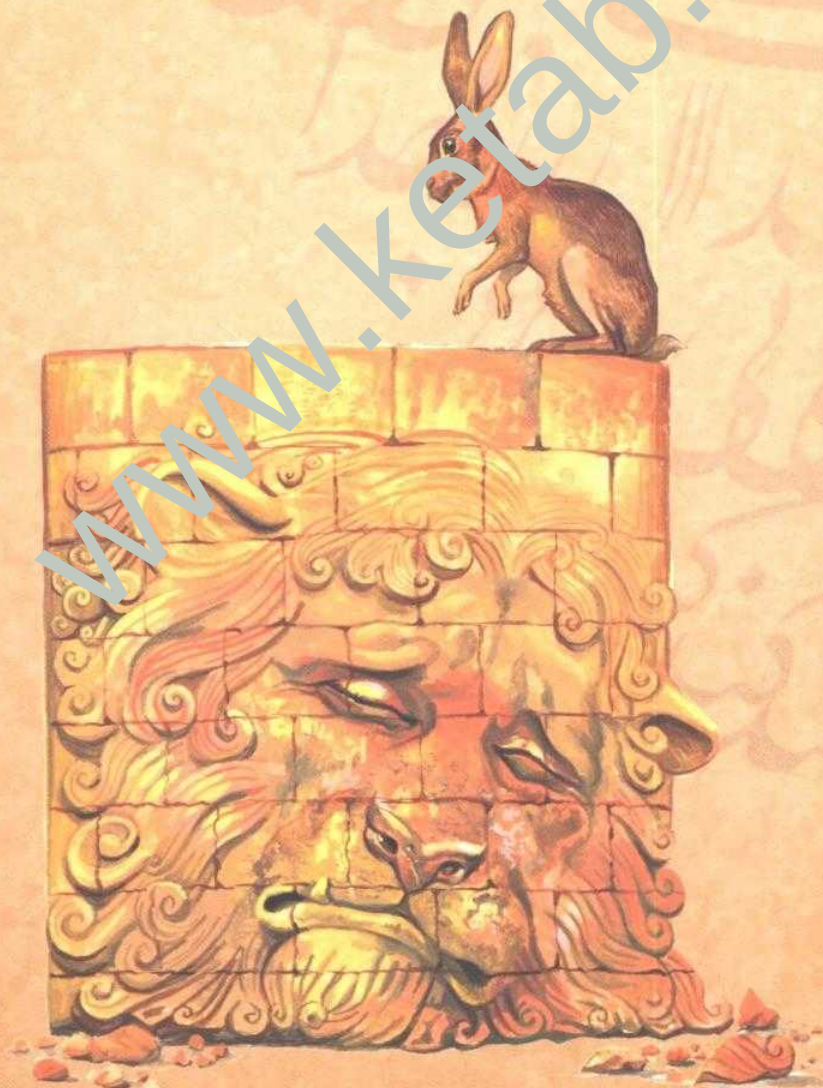


شیر و خرگوش



سرشناسه: امینی، پرویز، ۱۳۴۳ -
 عنوان قراردادی: مثنوی، برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور: شیر و خرگوش / پرویز امینی؛ تصویرگر فرهاد جمشیدی.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات وزیر، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۶ص: مصور(رنگی).؛ ۲۲×۲۹ س.م.
 فروست: داستانهای زیبای مولوی
 شابک: ۶۵۰۰۰ ریال 978-600-7508-38-1
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: گروه سنی: ب.ج.
 موضوع: مولوی، جلال الدین محمدبن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق.، مثنوی -- اقتباس ها
 موضوع: داستان های فارسی
 موضوع: داستان های آموزنده
 شناسه افزوده: جمشیدی، فرهاد، ۱۳۴۹ -، تصویرگر
 شناسه افزوده: مولوی، جلال الدین محمدبن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. مثنوی. برگزیده
 رده بندی دیویی: ۱۳۹۳ش ۸۴۴الف ۳۸۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۰۵۳۱۶



Vazir Publications

بازار همکاری کمسیون ملی یونسکو در ایران



United Nations
 Educational, Scientific and
 Cultural Organization
 National Commission for
 UNESCO

داستان های زیبای مولوی

شیر و خرگوش

پرویز امینی

مدیر تولید و برنامه ریز: پرویز امینی

تصویرگر: فرهاد جمشیدی

مدیر هنری: صادق امیری

حروف چینی: ابوالفضل آمرزش

خوشنویس: مرتضی رهنما

اسکن و مونتاژ تصاویر: علی یوسفی

چاپ اول: ۱۳۹۴ / تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۵۰۰۰ ریال

www.rumitales.com

info@rumitales.com

شابک جلد: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۸-۳۸-۱

استفاده از عنوان بسم الله و هرگونه برداشت محتوایی و تصویری و برگردان به زبانهای

گوناگون و استفاده از این اثر چه بصورت الکترونیکی، دستی، کپی برداری،

ضبط صوتی، تهیه انیمیشن و فیلم و تهیه CD مالیتی مایا بدون اجازه ناشر مجاز نیست و

پیگرد قانونی دارد. حق کپی رایت این اثر متعلق به انتشارات وزیر است.



جلال‌الدین محمد باقر از شاعران و عارفان بزرگ فارسی زبان، در شهر بلخ و در سال ۶۰۴ هـ.ق به دنیا آمد. پدرش، بهاء ولد، از معلمان و عالمان نام‌خام خراسان بزرگ آن زمان به حساب می‌آمد. در آن دوره تاریخی، مغول‌ها به سرکردگی چنگیز خان مغول، به مرزهای سلسله خوارزمشاهیان نزدیکتر می‌شدند. اختلافات سلطان محمد خوارزمشاه با پدر مولانا، موجب گشت تا خانواده او ناخواسته، قصد سفر به مکه شد. بهاء ولد به همراه خانواده‌اش از بلخ رانده شد و وقتی به نیشابور رسید با شیخ عطار نیشابوری شاعر و عارف بلندآوازه فارسی زبان ملاقات کرد. شیخ عطار پس از دیدن مولانا، کتاب اسرار نامه خود را به محمد داد و به بهاء‌ولد گفت: «این پسر، آتش در دل سوختگان عالم خواهد زد.» بهاء‌ولد سه روز در بغداد ماند و در روز چهارم، بار سفر حج را بست. پس از مناسک حج، بهاء‌ولد با خانواده راهی شام شد. در چند سالی را در آنجا به‌سر برد. می‌گویند بهاء‌ولد چند سالی را در بغداد، شام و حجاز زندگی کرد تا اینکه به درخواست سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی به آسیای صغیر مهاجرت کرد و در شهر قونیه ماندگار شد.

بهاء‌ولد بین سال‌های ۶۲۸ تا ۶۳۱ هـ.ق درگذشت. مولانا هم در همان سال تقریباً ۲۷ سال داشت و به وصیت پدر، هدایت شاگردان پدر را به عهده گرفت و در مسند تدریس نشست. تقریباً یازده سال بعد، یعنی در سال ۶۴۲، شمس تبریزی که عارفی گمنام بود، وارد قونیه شد و آتش بر جان مولانا انداخت. مولانا، کلاس درس را ترک کرد و شاگرد شمس شد. شاگردان و مریدان مولانا که از این اتفاق، رنجیده‌خاطر شده بودند دست به دسیسه زدند تا شمس را قوییه فراری دهند. شمس به دمشق رفت و در آنجا اقامت گزید. رابطه مولانا با شاگردان و مریدان از غم فراق شمس، تیره شد. مولانا، سلطان ولد، پسرش را روانه دمشق کرد تا شمس را بازگرداند. شمس بار دیگر به قونیه بازگشت، ولی کینه‌ورزان یک بار دیگر شمس را برارای دادند. شمس در سال ۶۵۴ برای همیشه قونیه را ترک کرد و مولانا را تنها گذاشت. مولانا در پی استاد، روانه شهرها و بیابان‌ها شد. ولی شمس را نیافت. سرانجام مولانا غم و اندوه خود را در طول ده سال در شش دفتر و ۲۶ هزار بیت به نظم کشید. مولانا در سال ۶۷۲ هـ.ق در قونیه درگذشت. آرامگاهش در قونیه، زیارتگاه دوستان و مریدانش است. درد دوری شمس از مولانا همان انسانی را ساخت که عطار نیشابوری به بهاء‌ولد گفته بود که او آتش در سوختگان عالم خواهد انداخت.

از جدایی‌ها حکایت می‌کند
در نفیرم مردوزن نالیده‌اند
تا بگویم شرح درداشتیاق
باز جوید روزگار وصل خویش

بشنو این فی چون شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا بیریده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش